



Received:
2023-05-27
Revised:
2023-09-06
Accepted:
2024-12-10
Published:
2024-12-12

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Cognitive War Against the System of the Islamic Republic of Iran

Elham Keshavarz Moghadam¹ | Ezatalah Mirzaei²

Abstract

The expansion of virtual space and social networks in the last decade has caused cognitive warfare to become the first priority of competitors in order to overcome each other, and each of the great powers rely on this ideology and tools to confront their rivals. In the meantime, the Islamic Republic of Iran, by maintaining the values and ideals of its great and glorious revolution, has always been considered as a great power for some rivals, and on this basis, the enemies' efforts to create division, secession and civil war. It has been in this society. Therefore, the main question is, in today's era, what strategies and tactics have the enemies used in line with the cognitive war against the order of the Islamic Republic of Iran. In order to get a suitable answer to this question, since the current research is descriptive-analytical in terms of subject, the method of systematic analysis has been used. If the findings of this research indicate that in recent years, the enemy has used two strategies of influence in formats such as reducing the resilience of Iranian society, creating psychological tension in the public opinion of Iranians, increasing the spirit of collective protest, feeling deprived and exaggerating social discrimination, legitimacy Delegitimizing the elections, shaping women's protests, creating doubts about successes and failures, and destabilizing strategies in formats such as trying to delegitimize the government, making the elites of society passive, disrupting economic activities, and two or more poles. Making use of techniques such as labeling, highlighting, relativization, stimulating emotions and feelings, partial truth-telling, dehumanization and demonization, etc., is trying to weaken the order of the Islamic Republic. As a result, it seems that the Islamic Republic of Iran should use strategies such as strengthening soft power, strengthening the intellectual front of the Islamic Revolution, reorganizing the media system, and downplaying differences and symbolic diversity in order to maintain its order against the cognitive attacks of the enemy.

Keywords: Cognitive Warfare, Islamic Republic of Iran, Political Stability, Influence, Media and Social Networks.

1. Corresponding author: Assistant Professor, International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran
e.keshavarz@ut.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Cooperation and Social Welfare, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.6.1





جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران

الهام کشاورز مقدم^۱ | عزت‌الله میرزایی^۲

چکیده

گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در یک دهه اخیر موجب گردیده که جنگ شناختی به اولویت نخست رقبا در راستای غلبه بر یکدیگر تبدیل گردد و هریک از قدرت‌های بزرگ با تکیه بر این موضوع درصدد مقابله با رقبای خود برآیند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با حفظ ارزش و آرمان‌های انقلاب بزرگ و شکوهمند خود طی گذر بیش از چهار دهه از آن همواره به منزله قدرتی بزرگ برای برخی رقبای قلمداد می‌گردد و بر همین اساس، تلاش دشمنان بر ایجاد تفرقه، جدایی و جنگ داخلی در این جامعه بوده است. بنابراین پرسش اصلی این است که در عصر امروزی، دشمنان از چه استراتژی و حربه‌هایی در راستای جنگ شناختی علیه نظم جمهوری اسلامی ایران بهره برده‌اند. در راستای نیل به پاسخی مناسب به این پرسش، از آنجائی که تحقیق حاضر از حیث موضوعی، توصیفی-تحلیلی می باشد، از روش تحلیل سیستماتیک بهره برده شده است. چنانچه یافته‌های این پژوهش دال بر این بوده که طی سال‌های اخیر دشمن از دو استراتژی نفوذ در قالب‌هایی چون کاهش تاب آوری جامعه ایرانی، ایجاد تنش روانی در افکار عمومی ایرانیان، افزایش روحیه اعتراض جمعی، احساس محرومیت و اغراق در تبعیض‌های اجتماعی، مشروعیت زدایی از انتخابات، شکل دهی به اعتراضات زنان، ایجاد شک و تردید نسبت به موفقیت‌ها و شکست‌ها و استراتژی بی‌ثبات‌سازی در قالب‌هایی چون تلاش بر مشروعیت زدایی از حکومت، منفعل کردن نخبگان جامعه، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و دو یا چند قطبی سازی با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی نظیر پرچسب زنی، برجسته‌سازی، قرینه سازی، تحریک هیجانات و عواطف، پاره حقیقت گویی، انسانیت زدایی و اهریمن سازی و ... درصدد تضعیف نظم جمهوری اسلامی برآمده است. در نتیجه به نظر می رسد که جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ نظم خود در برابر تهاجمات شناختی دشمن می‌بایست از راهبردهایی نظیر تقویت قدرت نرم، تقویت جبهه فکری انقلاب اسلامی، بازساماندهی نظام رسانه‌ای و کوچک نمایی اختلافات و تنوع نمادین بهره ببرد.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ ثبات سیاسی؛ نفوذ؛ رسانه و شبکه‌های اجتماعی

سال سی و سوم

پاییز ۱۴۰۳

صص: ۱۸۵-۱۵۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

شاپا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۵۲۵۰-۳۶۴۵



e.keshavarz@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول: استادیار، روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.6.1



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی از شکل‌گیری نظم سیاسی جمهوری اسلامی ایران، برپایی ساختار سیاسی مبتنی بر دین‌مداری و تعالی‌خواهی انسانی (عدالت و آزادی) در یک جامعه امن و آرام بوده است. به همین جهت برای ترسیم یک وضعیت مطلوب و آرمانی از نظم سیاسی جمهوری اسلامی به سوی تمایزخواهی از سایر دولت‌ها قدم برداشته شده است. گرچه این تمایزخواهی بیش از آنکه با رویکرد سلبی و نفی سایر حاکمیت‌ها باشد، در پی ایجاد نگاه ایجابی به معنای ترسیم حکومتی مطلوب از جمهوری اسلامی فراتر از نظام‌های موجود بوده، اما کشورهای غربی و برخی دیگر از دولت‌ها چنین فهمی را دریافت نکرده و این تمایز را نه تنها نپذیرفته‌اند، بلکه آن را تک‌محوری و ناهمخوان با ارزش‌های جهانی در نظر داشته‌اند. بنابراین آنچه از جمهوری اسلامی تصویرسازی شده است، فراتر از جدایی آن از جامعه جهانی، تمایز آن با سایر کشورهای اسلامی بوده و در چنین فضایی دشمن با ظرافت تمام از تمایزخواهی ایران در راستای مقابله با نظم جمهوری اسلامی استفاده کرده و با شکل‌دهی به گفتمان‌های حقوق بشری، تروریسم و بر ساخت انگاره جنگ طلبی جمهوری اسلامی از مسیر جنگ شناختی تلاش نموده تا درک جهانی دولت - ملت‌ها را در ضدیت با نظم سیاسی ایران سامان دهد. چنانچه طالبی و موسوی زاده (۱۴۰۱) نیز در تحقیق خویش در تلاش بوده‌اند تا از مقوله‌هایی نظیر فرقه‌سازی، جریان‌سازی فرهنگی، از خود بیگانگی، دامن زدن به شکاف نسل‌ها، تحمیل سبک زندگی، استحاله فرهنگی، تضعیف فرهنگ ملی به عنوان مانع توسعه و ناکارآمدسازی ساختار فرهنگی به عنوان ساز و کارهای تأثیرگذار جنگ شناختی بر امنیت فرهنگی کشور نام ببرند.

در چارچوب این اقدامات نرم و براندازانه علیه نظام و همسو با برسازای ذهنیت منفی از ایران در نزد افکار عمومی جهان، از مسیر جنگ شناختی تلاش شده است تا درک افکار عمومی ایرانیان به سوی بر ساخت انگاره ناکارآمدی، ساختارهای فسادزا و ترویج انگاره دولت ضعیف سوق پیدا نماید. در چنین شرایطی است که جنگ شناختی پنهان‌تر و غیرقابل لمس‌تر از جنگ نرم در سطحی وسیع، ثبات نظام سیاسی و انسجام ملی را نشانه گرفته است. با نگاه به تجربه تاریخی روابط خصمانه کشورهای معاند با جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های پس از انقلاب به این دریافت

می‌رسیم که اقدامات و تعارضات کشورهای فوق نیز به فراخور تحوّل در بسترهای تقابلی تغییر نموده است. جنگ نظامی و قدرت سخت‌افزاری گرچه همچنان به عنوان یک مسئله مهم مورد توجه قدرت‌های بزرگ و حتی دولت‌هایی با برد قدرت متوسط است، اما اثربخشی وجوه جدیدی از نبرد در عرصه شناختی موجب شده است تا تحولات مربوط به حوزه نرم افزاری شتاب بیشتری به خود بگیرند. گستره اثرگذاری و کاهش چشمگیر هزینه و تلفات در نبردهای شناختی موجب شده تا علاوه بر مدل‌های متفاوت چنین جنگ‌هایی، هر یک از آن‌ها از روش‌های خاصی به فراخور ویژگی‌های رقیب بهره‌گیرند. در این میان به نظر می‌رسد در یک اقدام نانوشته و در ذیل تصمیم راهبردی غرب به ویژه ایالات متحده امریکا، نبرد همه جانبه‌ای علیه جمهوری اسلامی از مسیر جنگ شناختی و اثرگذاری بر افکار عمومی ایرانیان آغاز شده است. در این راستا ظهور شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای تا حدّ بسیاری توانسته است راهبردهای این جنگ را به خوبی و به راحتی عملیاتی نماید. از این رو مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که ابعاد مختلف جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران چگونه قابل مذاقه بوده و این نوع از جنگ چگونه توانسته است بر ثبات سیاسی ایران اثرگذار باشد؟

۲. پیشینه و واکاوی مفهومی

آنچه سبب اهمیت و تمایز جنگ شناختی می‌شود و مخاطره آمیزی آن را نسبت به سایر اقدامات نرم افزایش می‌دهد ویژگی‌ها و خاصیتی است که در نحوه تقابل و میدان نبرد این جنگ وجود دارد. **نخست**، متفاوت از سایر اقدامات معاندانه، میدان نبرد در این جنگ ذهن افراد و یا به عبارتی ذهنیت جامعه است تا علاوه بر اینکه رفتار افراد در راستای مقاصد دشمن باشد، برداشت جامعه از تصمیمات و رویدادها یا به عبارتی نحوه تفکر و باورهایشان نیز در خدمت دشمن و ضدیت با نظم سیاسی مستقر سامان یابد.

دوم، نظام رسانه‌ای اصلی‌ترین اهرم و ابزار بازیگری در میدان جنگ شناختی است که از آن می‌توان در چند بعد بهره گرفت: الف. رسانه ابزار تفسیر واقعیت‌هاست و ارائه واقعیت به معنای واقعی، اما تفسیر بر مبنای هدف جنگ شناختی جهت تغییر باورمندی افراد یک جامعه صورت می‌پذیرد. ب. ساختن رویدادها و اخبار جعلی به منظور حفظ دست برتر در تهاجم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی. ج. سازماندهی اقدامات اعتراضی. د. به کارگیری تبلیغات در عرصه رسانه.

ه. دعوت از خبرنگاران و سلبریتی‌های مخالف نظام و بازنمایی کنش مغایر این افراد (پوچتسوف، ۲۰۱۸: ۴۰).

سوم، با وجود تهدید امنیتی بالای جنگ شناختی، اما دشمن کاملاً ناشناخته می‌ماند. **چهارم،** جنگ شناختی قابلیت تغییر وضعیت ژئوپولیتیکی کشور و حتی مرزهای سرزمینی را نیز دارد (کلاوری و کلوزل، ۲۰۲۲: ۲).

پنجم، در این جنگ زمینه اجتماعی برای دشمن بسیار اهمیت دارد؛ لذا بر روی نقاط ضعف، شکاف‌های اجتماعی، تبعیض‌های اجتماعی و تغییرات اجتماعی سرمایه گذاری می‌شود. **ششم،** ایجاد و تقویت «اختلال ارتباطی» میان نخبگان، دستگاه رسمی و سیاسی با عموم مردم از جمله ویژگی‌های آن می‌باشد. **هفتم،** جنگ شناختی فناوری‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی را تقویت کرده است. اکنون افراد جامعه به دنبال اطلاعات هستند و این موضوع را در شبکه‌های اجتماعی باز می‌جویند؛ چرا که گمان می‌کنند دنیای حقیقی در آنجاست. جنگ شناختی با فهم این موضوع سعی می‌نماید تا تضادها و الگوهای متعارض با حکومت را در شبکه‌های اجتماعی گسترش دهد (ارینکس و سویلند، ۲۰۲۱: ۳). عدم کنترل‌پذیری فضای مجازی و پلتفرم‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند سبب شده‌اند تا جنگ شناختی از این فضا برای ایجاد مسائل تعارض‌آمیز با حاکمیت، سیاه‌نمایی و اغراق در نارضایتی‌ها بهره‌گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، تاکنون تعاریف و مفهوم‌پردازی‌های گوناگونی از جنگ شناختی و جوه تمایز آن با عملیات روانی صورت گرفته‌است که می‌توان به برخی تعاریف مربوطه پرداخت.

جنگ شناختی به دنبال ایجاد شک، معرفی روایت‌های متضاد، قطبی کردن افکار، تندرو کردن گروه‌ها و ایجاد انگیزه و محرک‌ها برای دست زدن به اقداماتی است که می‌تواند یک جامعه منسجم را به یک جامعه منشق و در آستانه فروپاشی تبدیل کند (لاورنس، ۲۰۲۱). جنگ شناختی ترکیبی از تکنیک‌های سایبری جدیدتر مرتبط با جنگ اطلاعاتی و اجزای انسانی قدرت نرم، همراه با جنبه‌های دستکاری شده عملیات روانی است. آن‌ها معمولاً شامل ارائه جانبدارانه یک واقعیت هستند که معمولاً به صورت دیجیتالی تغییر یافته و به نفع منافع مهاجم عمل می‌کنند (عسگریان، ۱۴۰۱: ۱۰۶).

در جنگ شناختی که نوعی از عملیات روانی است، دشمن به دنبال هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است (حسن‌پور و حسینی، ۱۳۹۹: ۷۴).

با وجود صحت و اعتبار تعاریف موجود درباره جنگ شناختی به نظر می‌رسد مهم‌ترین مفاهیمی که در راستای جنگ شناختی شکل گرفته‌اند، مرتبط با سازمان ناتو می‌باشد. با توجه به اهمیت جنگ شناختی برای سازمان ناتو، از سال ۲۰۲۰ (م) مقرر شده تا کنفرانس‌های سالیانه به میزبانی کانادا با موضوع جنگ شناختی برگزار گردد. ناتو جنگ شناختی را یک مزیت تاکتیکی قلمداد می‌کند و معتقد است هدف از جنگ شناختی ایجاد ناهماهنگی، ایجاد روایت‌های متناقض و متضاد، قطبی‌سازی افکار و افراطی نمودن گروه‌های مؤثر در جامعه است. به طور کلی، تبدیل یک جامعه منسجم به یک جامعه فروپاشیده، گزاره اصلی جنگ شناختی است (تیشیا، ۲۰۲۲؛ دانیک و بریگس، ۲۰۲۳).

از حیث تجربی نیز در طی یک دهه اخیر با توجه به اهمیت جنگ شناختی و در اولویت قرار گرفتن این جنگ در برنامه‌های استراتژیک کشورها، تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده‌است. در این میان ضرورت فهم جنگ شناختی زمانی دو چندان گردید که گسترش شبکه‌های مجازی و اجتماعی، اقدام پنهان و عملیات روانی را بیش از گذشته میسر نموده‌است. با این حال در ارتباط با جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی، محتوای قابل توجهی به زبان فارسی وجود ندارد. نکته قابل توجه دیگر اینکه ادبیات جنگ شناختی و تلاش برای مقابله با آن به عرصه نظامیان در ایران نفوذ پیدا کرده‌است. این موضوع خود بیانگر اهمیت جنگ شناختی است؛ چرا که حساسیت نظامیان را برانگیخته‌است. البته جدیت جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران نیازمند تجمع ظرفیت‌ها و اندیشیدن به راهکارهای مقابله‌ای جدی‌است.

در این اثنا، آنچه از محتوای جنگ شناختی در ایران به چاپ رسیده‌است، عموماً مرتبط با حوزه کشورهای دیگر بوده‌است و کمتر متوجه خود جمهوری اسلامی قرار گرفته‌است. برای مثال ویژه‌نامه جنگ شناختی و روانی ماهنامه امنیت بین‌الملل (شماره ۴۲) به موضوعاتی همچون "سیاست و استراتژی جنگ اطلاعاتی: مطالعه موردی استرالیا"، "جنگ شناختی و جنگ‌های سه‌گانه ارتش چین"، "سیاست عملیات روانی عربستان سعودی"، "سیاست بریتانیا در حوزه جنگ

شناختی و روانی"، "پاکستان و جنگ اطلاعاتی و روانی"، "جنگ اطلاعاتی و شناختی روسیه و تأثیرگذاری اجتماعی و افکار عمومی؛ مطالعه موردی اوکراین" پرداخته است که با وجود عمق مطالب ارائه شده، اما نگاه به جنگ شناختی جمهوری اسلامی یک خلأ جدی در ویژه نامه محسوب می شود. حسن محبوب و سعید شکوری (۱۴۰۱) مقاله ای تحت عنوان "جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی" منتشر کرده اند که هدف این پژوهش تحلیل منطقی و مفهومی جنگ شناختی و توصیف و ترسیم شبکه مفهومی آن بوده است. سلطانی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خویش با عنوان "کاربرد جنگ شناختی در حوزه های عملیاتی سازمان ناتو" به مفهوم شناسی جنگ شناختی، مبانی نظری و اقدامات سازمان ناتو در این زمینه پرداخته اند، گرچه نگاه به ایران در این پژوهش وجود ندارد، اما محتوای مفهومی این مقاله راهگشاست. جمشیدی و سعیدی نژاد (۱۴۰۰) در نوشتار خویش با عنوان "نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ)" در صدد پاسخ به این پرسش بوده اند که سیاست بین الملل گرایی تهاجمی آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ (م) تاکنون رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی را چگونه متأثر از خود ساخته است؟ که یافته های تحقیق آنها دال بر این بوده است که بین الملل گرایی تهاجمی آمریکا در خاورمیانه در سایه (ایده نظم نوین جهانی) بعد از یازدهم سپتامبر تاکنون، رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی ایران را به سمت قدرت نرم (منطقه گرایی، شیعه گرایی و نظامی گری) با چرخش از سیاست دفاع - امنیت به سمت سیاست تهاجم - قدرت و بالعکس، براساس فرصت های پیش آمده سوق داده است. "معماری سازمانی جنگ شناختی در ارتش جمهوری اسلامی ایران" مقاله ای است که قیامی و همکاران (۱۳۹۹) به چاپ رسانده اند. این مقاله با روش کمی در پی یافتن پاسخی برای معماری سازمانی جنگ شناختی در ارتش جمهوری اسلامی ایران قدم برداشته و در آن تلاش بر این بوده تا مسائلی را حل نموده و با ارائه پیشنهادهای مناسب در زمان کوتاه، نتایج را برای کاربرد به مسئولان ارائه نمایند. باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی (۱۳۹۹) در پژوهش خویش با عنوان "بررسی تاکتیک های جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پس از ترور سردار شهید قاسم سلیمانی" در پی پاسخ به این پرسش بوده اند که ترامپ در جنگ روانی مقطع مزبور علیه جمهوری

اسلامی ایران از چه شیوه‌ها و تاکتیک‌هایی بهره برد که یافته‌ها و نتایج این تحقیق دال بر این بوده‌است که آمریکا در این مقطع از تاکتیک‌هایی چون دشمن‌سازی، اهریمن‌سازی، برچسب‌زدن، فرافکنی، تفرقه افکنی، کوچک نمایی، بزرگ‌نمایی، دروغ بزرگ، تحقیر و تضعیف‌سازی، اسطوره‌سازی، چینش خبری، تظاهر به یکپارچگی، انتشار اطلاعات به صورت قطره‌چکانی استفاده نموده است. حسن پور و حسینی (۱۳۹۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان "اندازه‌گیری تأثیر جنگ شناختی بر بازار ارز با استفاده از شاخص رفتار توده‌ای" تلاش نموده‌اند تا با روش کمی تأثیر جنگ شناختی را بر بخش اقتصادی جامعه و منحصر به بازار ارز بررسی نمایند. "سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی" عنوان مقاله عبدالمحمود محمدی لرد (۱۳۹۰) است که گرچه موضوع اصلی این مقاله در باب سازمان‌های اطلاعاتی کشور است، اما در لابه‌لای مباحث به اقدام پنهان و اقدام شناختی دشمن اشاره شده‌است.

آنچه در منابع خارجی نیز وجود دارد عمدتاً مربوط به جنگ شناختی کشورهای مختلف است. از این رو مقاله حاضر ظرفیت پیشینه‌سازی در عرصه جنگ شناختی علیه ایران را داراست. اتفاقاً نوآوری و بدیع بودن مقاله از این منظر است که در پی فهم جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است. گویا با وجود علم به اهمیت جنگ شناختی، تاکنون این مسأله از دیده‌ها پنهان مانده‌است؛ چرا که هیچ تحقیق منسجمی در مورد شیوه‌ها و راهبردهای جنگ شناختی در جمهوری اسلامی وجود ندارد. از سوی دیگر مقاله حاضر تلاش دارد تا جنگ شناختی در وضعیت کنونی ایران را بررسی کند و به همین سبب ناچار است در منبع‌نگاری به مطالعات پیشین، واقعیت‌های جامعه و دریافت از رویدادها بسنده نماید.

چارچوب و مدل نظری

جنگ شناختی گرچه یک موضوع مطالعات امنیتی است، اما دارای وجوه روانشناختی گسترده‌ای است که سبب شکل‌گیری کنش‌های خاص می‌شود. در واقع جنگ شناختی با تأثیرگذاری بر ادراکات و احساسات افراد، ذهنیت مثبت/منفی نسبت به باورهای آنان ایجاد می‌کند و سپس باورهای ایجاد شده منجر به کنش‌هایی می‌شود که معطوف به اهداف آن جامعه

نخواهد بود. در واقع این جنگ از مسیر ایجاد درگیری ذهنی در افراد و ارائه برداشت‌های هدفمند از رویدادهای مختلف، سعی در ایجاد واگرایی در طرف مقابل را دارد.

در این راستا برنال و دیگران در یک تحقیق پژوهشی در باب جنگ شناختی (در ذیل چالش‌های نوآوری ناتو) با عنوان "جنگ شناختی یک حمله واقعی و یا ذهنی" اینگونه تئوریزه نموده‌اند که راهبردهای جنگ شناختی شامل دو حوزه نفوذ و بی‌ثباتی در جامعه هدف است (برنال و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۸).

یکی از اهداف و استراتژی‌های مهم جنگ شناختی «نفوذ» است. تغییر شناخت جامعه نسبت به نظام سیاسی مهم‌ترین پروژه نفوذ است. نفوذ در جنگ شناختی سبب می‌شود دشمن در کوتاه مدت توانایی اثرگذاری بر رفتارهای جامعه را به‌دست آورد و رفتارهای آنان را در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دیپلماتیک به سمت مورد نظر خود سوق دهد (کلاوری و کلوزل، ۲۰۲۲). ذیل به استراتژی‌های راهبردی نفوذ از مسیر جنگ شناختی اشاره می‌گردد:



شکل ۱. راهبردهای نفوذ در جنگ شناختی (برنال و همکاران، ۲۰۲۰)

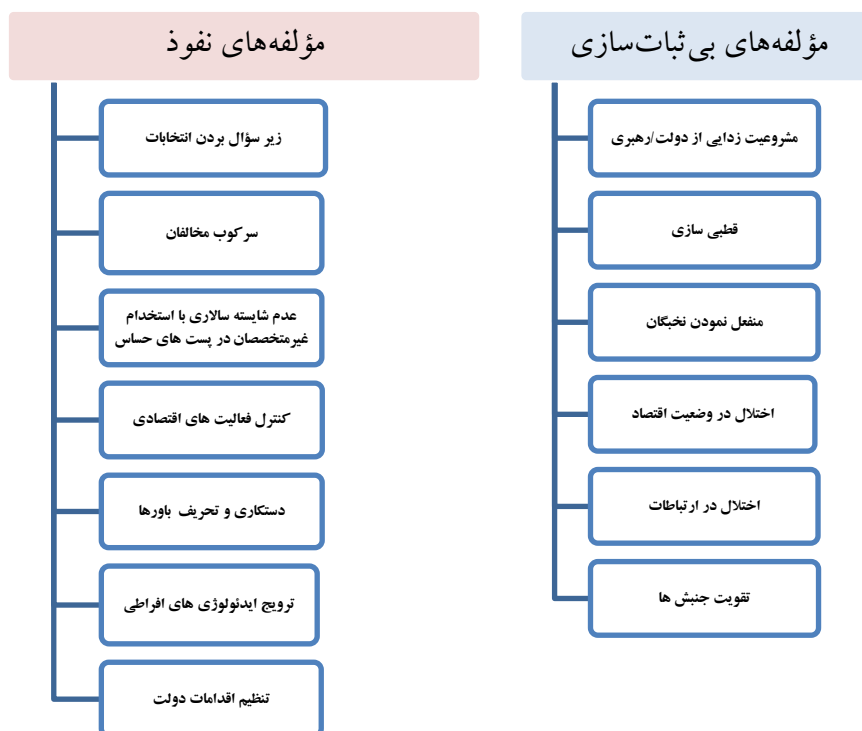
«بی‌ثباتی» نیز با برهم زدن سامان سیاسی و اجتماعی یک جامعه موجب افزایش مسائل داخلی و تضعیف انسجام ملی می‌گردد. قطبی‌سازی و ایجاد چندپارگی میان نخبگان با یکدیگر و افراد جامعه با یکدیگر دو سطح اصلی بی‌ثبات‌سازی است که ناگزیر موجب انفکاک حکومت با جامعه

می‌گردد و عدم پیوستگی طولی و عرضی در جامعه را منجر می‌گردد. بر اساس تعریف برنال از جنگ شناختی، استراتژی‌های بی‌ثبات‌سازی از مسیر جنگ شناختی مبتنی بر مؤلفه‌های ذیل می‌باشد:



شکل ۲. راهبردهای بی‌ثبات‌سازی در جنگ شناختی (برنال و همکاران، ۲۰۲۰)

در بالا و بر مبنای الگوی نظری برنال و همکاران (۲۰۲۰)، دو دسته راهبرد نفوذ و بی‌ثبات‌سازی شناسایی گردید که همین الگو، چارچوبی مناسب را فراهم می‌کند تا بر اساس آن بتوان به تحلیل جامعه ایران پرداخت. زیرا جمهوری اسلامی و اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی طی دهه‌های اخیر با شدت بیشتری از سوی معاندین و دشمنان مورد هدف قرار گرفته و این الگوی مذکور به نظر می‌رسد بتواند چنین فرضیه‌ای را به طور دقیق مورد مذاقه و انکشاف قرار دهد. حال با ترکیبی از راهبردهای دوگانه نفوذ و بی‌ثبات‌سازی می‌توان ذیلاً به مدل نظری پژوهش دست یافت که بر اساس آن قادر بود به فهم و درک بهتری از الگوهای جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی نیل پیدا کرد.



شکل ۳. مدل نظری تحقیق از جنگ شناختی

بر اساس این مدل نظری می‌توان گفت که در هرگونه جنگ شناختی و روانی، دشمن نخست سعی می‌کند با استراتژی و تاکتیک‌هایی نظیر تحریف باورها، زیر سؤال بردن انتخابات‌ها، کنترل فعالیت‌های اقتصادی و ... شرایطی را فراهم نماید که منجر به بی‌ثبات‌سازی و ناکارآمدی در مقوله‌هایی چون اقتصاد، ارتباطات و همچنین شکل‌گیری انواعی از جنبش‌ها، قطبی‌سازی‌ها و ... گردد. زیرا می‌توان بین این دو دسته از عوامل تا حدی یک رابطه علی و دارای همبستگی متقابل مشاهده نمود؛ بدین معنا که هرکدام از مقوله‌های مربوط به نفوذ دشمن به بدنه یک ساختار، می‌تواند نوعی تغییر را در ثبات سیاسی - اجتماعی آن جامعه بیافریند. بنابراین این مدل نظری به مثابه نوعی راهنما برای نویسندگان این پژوهش تلقی می‌گردد که می‌بایست بر مبنای آن به تحلیل، بررسی و واکاوی مؤلفه‌های جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی بپردازند.

روش شناسی

این پژوهش در تلاش بوده تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی به این هدف نائل آید که جنگ شناختی علیه نظم جمهوری اسلامی ایران چگونه قابل مذاقه بوده و دشمن در این زمینه از چه استراتژی و حربه‌هایی بهره برده است. در این راستا، برای تحقق این هدف و پاسخ به پرسش پژوهش، از روش تحلیل سیستماتیک بهره برده شده است؛ زیرا با تکیه بر چنین تکنیکی در درجه نخست اقدام به گردآوری تمام منابعی (اعم از کتب، مقالات علمی، پایان نامه و رساله‌های دانشگاهی و همچنین گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و ...) شده است که طی سال‌های اخیر به نوعی به جنگ شناختی علیه نظم جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. بنظر می‌رسد تنها با تحلیل دقیق و سازمان یافته از این گونه تحقیقات پیشین و ثانویه بود که میشد به اهداف تحقیق نایل شد که در این زمینه سعی گردید با کلید واژه جنگ شناختی (فارسی و معادل آن به لاتین) به جستجوی منابع پرداخت. چنانچه در مرحله بعد به پالایش این منابع پرداخته و بر اساس آن، برخی منابع حفظ و برخی نیز که با ماهیت این پژوهش فاصله داشتند، کنار گذاشته شدند. البته در کنار این روش، نباید از تحلیل و تفسیر محقق نیز غافل شد که علاوه بر تفسیرهای متکی بر داده‌های ثانویه از تحقیقات پیشین، تحلیل و تفسیرهای خود نویسندگان نیز در آن اعمال شده است که بسیار هم چشمگیر می‌باشند. بنابراین در این گونه تحقیقات که ماهیت کیفی دارند، چنین ابزار و تکنیکی بهتر از همه قادر خواهد بود تا به محقق کمک کند.

یافته‌های پژوهش

مفهوم جنگ شناختی به مثابه یکی از مفاهیمی قلمداد می‌گردد که می‌توان آن را در چارچوب جنگ ترکیبی مورد بررسی قرار داد. در قالب این مفهوم، این فضای مجازی و فناوری‌های سایبری هستند که فرصت‌های زیادی را در اختیار افراد، گروه‌ها و جوامع قرار خواهند داد تا بتوانند بر بازیگران رقیب نفوذ یابند. هرچند در طول دوره‌های پس از جنگ سرد نیز نشانه‌هایی از آن دیده شده است، اما طی سال‌های اخیر گسترش بیشتری پیدا کرده است که همین گسترش بی حد و حصر آن موجب ایجاد انواعی از خطرات و تهدیدات امنیتی شده است که به راحتی قادر است تا

بر افراد، سیستم‌های سازمانی و دولت‌ها تأثیرگذار باشد. در این نوع جنگ در واقع اهداف مختلفی نظیر اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... دنبال خواهد شد.

همچنین می‌توان گفت از آنجایی که هزینه جنگ‌های فیزیکی و سخت بسیار بالا می‌باشد، بنابراین در عصر جدید بسیاری از جوامع در تلاش هستند تا برای ضربه به دشمن یا رقبای خود از این حرب و تکنیک استفاده نمایند. از این جهت است که می‌توان آن را جنگ نامحدود و یا جنگ هوشمندانه معرفی نمود (دانیک و بریگس، ۲۰۲۳؛ تیشیا، ۲۰۲۲).

در واقع حوزه‌های جنگ تا قبل شامل پنج حوزه زمین، دریا، هوا، فضا و فضای سایبری بود که اکنون بعد یا حوزه ششم نیز تحت عنوان جنگ شناختی به آنها اضافه شده است. در این نوع جنگ در واقع حوزه شناخت، ادراک و استدلال افراد است که مورد تهاجم و استثمار دشمن قرار خواهد گرفت که این استثمار نه نقطه شروع خاصی دارد و نه نقطه پایانی (تیشیا، ۲۰۲۲؛ سوايز و همکاران، ۲۰۲۰؛ کانیا، ۲۰۱۹).

حال موضوعی که غیر قابل انکار می‌باشد، اهمیت فوق العاده این جنگ به خصوص در عصر امروزی است؛ موضوعی که به شدت در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... متوجه جمهوری اسلامی ایران نیز بوده و به واسطه انقلاب بزرگی که در سال ۱۳۵۷ رخ داد و همچنین شناخته شدن ایران به عنوان یکی از قدرت‌های برتر نظامی در سطح جهانی، همواره توجه به آن حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین در این بخش تلاش بر این است تا در سه قسمت مجزا نخست به استراتژی و راهبردهای جنگ شناختی، سپس تکنیک‌های این نوع جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران و در نهایت الگوی جنگ شناختی علیه ایران در یک نگاه بتوان به اهداف اصلی پژوهش نائل آمد.

استراتژی‌ها و راهبردهای جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران

اگر بپذیریم که طیف اقدامات ثبات‌زدا و نفوذ جهت خرابکاری و تخریب یک دولت از درون دو هدف اصلی جنگ شناختی محسوب می‌شوند، باید ملاحظه گردد که در جنگ شناختی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران چه شیوه‌ها و راهبردهایی به کار گرفته می‌شود. در واقع مقاله پیش‌رو در صدد بررسی و تحلیل این مسأله است که جنگ شناختی در بستر جامعه ایران به چه شکل و شیوه‌ای روی داده است و تا کجا توانسته موفق عمل کند؟ لذا اتخاذ شیوه‌های مقابله‌ای در گام نخست نیازمند فهم دقیق چگونگی رویدادها در مسیر جنگ شناختی است. ذیل تلاش بر

این است تا در قالب دو استراتژی مزبور به مؤلفه های نفوذ و ثبات زدای دشمنان علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

استراتژی های نفوذ جنگ شناختی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران

هدف نفوذ با دستکاری تفسیر و درک مدیران و جامعه هدف از جهان پیرامون خود تحقق می یابد. در این الگو دشمنان می توانند اقدامات جمعیت هدف خود را به نحوی هدایت نمایند که در نهایت متناسب با اهداف آنان به حرکت درآید. هدف نهایی نفوذ آن است که جمعیت هدف در خصوص یک ایده یا موضوع همفکر شوند و به گونه ای اجماع ایجاد گردد که نتیجه غایی خلاف اصول بنیادین آن جامعه و در راستای خواسته های طراحان نفوذ باشد. از این رو به نظر می رسد که راهبردهای نفوذ در هر جامعه ای با توجه به بسترهای نارضایتی در هر کشوری می تواند متفاوت تر از سایر کشورها باشد و تماماً بر پایه الگوهای نظری پیش نرود. با مطالعه جامعه ایرانی این دریافت به دست می آید که دشمن در جنگ شناختی خود برای پیشبرد راهبرد نفوذ به اقدامات ذیل دست زده است:

الف) کاهش تاب آوری جامعه ایرانی: تاب آوری اجتماعی سبب می شود تا علی رغم قرار گرفتن جامعه در معرض فشارهای شدید در حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اما روحیه و امید حفظ شده و چشم انداز روشنی از وضعیت آینده ترسیم گردد، در حالی که جنگ شناختی از مسیر اغراق در ناکامی ها و شکست ها سعی دارد تا جامعه را به این دریافت برساند که نظام سیاسی با بن بست مواجه شده است و حکومت مکرراً با شکست در سیاست خارجی خود و افزایش تنش های سیاسی، وضعیت داخلی را به سوی قهقرا پیش می برد.

ب) ایجاد تنش روانی در افکار عمومی ایرانیان با هدف تنظیم اقدامات دولت:

به دلیل وضعیت متزلزل جامعه نوع خاصی از افکار عمومی در جامعه ایران شکل گرفته است که بیشتر از آنکه خارج از حوزه مناسبات قدرت و شکل دهنده به سیاست ها و تصمیمات حاکمیت باشد در مواجهه با نظام سیاسی قرار گرفته و در زمان بحران ها خود را نشان می دهد. از آنجا که مسیرهای تضعیف جمهوری اسلامی از طریق سخت تقریباً ناممکن گشته، معاندان با برنامه ریزی دقیق بر فضای افکار عمومی سعی دارند تا از مسیر جنگ شناختی امنیت ملی ایران را با تهدید

مواجه سازند. برهم زدن نظم و ایجاد تغییر و دگرگونی در ارزش‌های حاکم در هر یک از حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اصلی‌ترین هدف عملیات روانی دشمن ذیل جنگ شناختی است. به موجب فهم عمیق و دقیق از چنین فضایی است که مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (رحمه الله علیه) در سال ۱۴۰۱، توصیه‌های راهبردی خود را به سمت مدیریت افکار عمومی سوق داده است. در واقع شش توصیه ایشان (جلوگیری از هویت‌زدایی، عدم تحریف امام و ارزش‌های انقلاب، ممانعت از بازگشت به سیاست و سبک زندگی غربی، افشای دروغ و فریب و جنگ روانی دشمن، استفاده از سرمایه ایمان مردم برای تولید عمل صالح و جلوگیری از القاء بن‌بست در کشور) در راستای مقابله با عملیات روانی دشمن و در راستای تغییر و مدیریت ذهنیت افراد جامعه ذیل جنگ شناختی است. در شرایط عادی رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی با سیاه‌نمایی، ترس‌افکنی، ترویج شایعه، ایجاد فضای ناامیدی و البته بازتولید اخبار منفی و گسترش بی‌اعتمادی سعی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند تا در بزنگاه‌های حساس، بر اساس چنین بستری دست به کنشگری و تنظیم اقدامات دولت بزنند. این بزنگاه‌های حساس در دو فضا خود را نشان می‌دهند. **فخست** زمانی که دولت تصمیمات استراتژیک و سرنوشت‌سازی را می‌گیرد؛ بویژه آنجا که با حوزه معیشت و اقتصاد افراد جامعه در ارتباط است. دوم زمانی که تواتر اخبار منفی و بازتولید آن توسط شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و گاه رسانه رسمی به یک نگرانی و اضطراب اجتماعی ختم شود و طی آن ممکن است یک موضوع حاشیه‌ای تبدیل به یک بحران ملی گردد و ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد.

ج) افزایش روحیه اعتراضی جمعی: با وجود بسترهای نارضایتی در یک جامعه، آنچه پتانسل اعتراضات جمعی را سامان می‌بخشد، هدایت افکار عمومی به سمت بروز رفتارها و کردارهای اعتراضی است که از مسیر ایجاد تنش‌های روانی در جامعه روی می‌دهد. در واقع وجود نارضایتی تنها زمانی به رفتارهای هیجانی و اعتراضات اجتماعی منتهی می‌شود که تحریک‌پذیری صورت گیرد و این تحریک‌پذیری را جنگ شناختی به خوبی قادر است رقم بزند.

د) احساس محرومیت و اغراق در تبعیض‌های اجتماعی: احساس محرومیت ناشی از تبعیض‌های اجتماعی چه در سطح اقشار و چه بصورت احساس محرومیت استانی مدام در حال بازتولید شدن در جامعه ایرانی است. به گونه‌ای که مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی به یکی از

مطالبات اصلی ایرانیان تبدیل شده است. بر ساخت چنین احساسی در میان افکار عمومی سبب باز تولید احساس محرومیت نه تنها در میان اقشار خاص، بلکه در میان آحاد جامعه شده است. اکنون میزان بالایی از افراد جامعه احساس تبعیض دارند که با واقعیت فاصله دارد و در واقع این به خاطر جنگ شناختی می باشد.

ه) مشروعیت زدایی از انتخابات: انتخابات کارزار اصلی جنگ شناختی دشمن در مسیر راهبرد نفوذ است. نماد و سمبل اعتماد، مشارکت و امید یک جامعه در بهبود شرایط آینده در انتخابات کشور تبلور یافته است. تلاش برای تحریم انتخابات و یا ناسالم خواندن انتخابات و به چالش طلبیدن مشروعیت آن دو کارویژه اصلی جنگ شناختی در هنگام انتخابات است. افزایش افشاگری ها از سبک زندگی مسئولین و فرزندان آنها، سیاه نمایی از دستاوردهای نظام و کردار مقاومتی برشمردن عدم حضور شهروندان در انتخابات امواجی است که با شدت تمام در ایام انتخابات رخ می نماید (به عنوان مثال؛ نرخ پایین مشارکت یا حتی نرخ بالای آرای باطله و سفید در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰).

و) شکل دهی به اعتراضات زنان و تقویت روحیه اعتراضی در میان آنان: به نظر می رسد دشمن از طریق جنگ شناختی سعی نموده است تا در گام نخست با برجسته سازی مسائل زنان و بحث حقوق این قشر استراتژیک در کنار سایر بحران های اقتصادی و سیاسی، نیروی اعتراضی را از سوی زنان سامان دهد. چرا که با زنانه شدن فضای اعتراضات اجتماعی و یا شکل گیری اعتراضات با محوریت زنان، این ظرفیت وجود دارد تا آنان همراهی و همنوایی بخشی از افراد جامعه را در اعتراضات جلب نمایند و حتی ماهیت و شکل اعتراضات را تغییر داده و تهدیدهای امنیتی بیشتری را متوجه نظام نمایند (به عنوان مثال؛ سر دادن شعار زن، زندگی، آزادی پس از فوت مهسا امینی در اواخر شهریور ۱۴۰۱ و به تبع آن شکل گیری انواع کنش های اعتراضی خشونت آمیز).

ز) ایجاد شک و تردید نسبت به موفقیت ها و دستاوردهای حاکمیت حتی در شرایط آرام و غیرملتهب: جنگ شناختی نه تنها در مواقع بحرانی، بلکه در زمانی که جامعه در حالت سکون قرار دارد با سیاه نمایی از دستاوردها و بزرگنمایی نقصان ها تلاش می کند تا هم افکار

عمومی را ناامید از آینده سازد و هم بحران‌هایی را موجب شود و یا حداقل در مواقع بحرانی از شبهه‌های ایجاد شده برای رسیدن به مقصود بهره‌برداری کند.

استراتژی‌های ثبات‌زدای جنگ شناختی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران

بی‌ثبات‌سازی با اختلال در سازماندهی و وحدت نظام‌های اجتماعی و افراد یک جامعه رخ می‌دهد. این اقدام منجر به کاهش شدید بهره‌وری و از دست رفتن همبستگی می‌شود؛ چرا که جمعیت مورد هدف در عین حال که تحت تهدید خارجی قرار دارند، دچار انشقاق و چنددستگی داخلی شده و قادر به تمرکز بر روی تهدید خارجی نیستند. عاملان با تسریع شکاف‌های موجود در گروه‌های جمعیتی یا معرفی ایده‌های جدیدی (برای مقابله گروه‌های مختلف با یکدیگر و افزایش قطبی شدن) سازماندهی و وحدت جمعیت هدف خود را بر هم می‌زنند. در زیر به برخی از این راهبردها اشاره خواهد شد:

الف) تلاش بر مشروعیت‌زدایی از حکومت: جنگ شناختی با بازنمایی فساد و اختلاس‌های مکرر سعی می‌نماید تا باور اکثریت جامعه ایرانی بر تأیید این گزاره باشد که مسئولین منفعت شخصی‌شان را بر منفعت عمومی ترجیح می‌دهند. بنابراین با توجه به ناکارآمدی مسئولین از نگاه مردم، کاهش مشروعیت و نفوذ نظام سیاسی امری طبیعی جلوه می‌کند. جامعه امروزی تا حدودی به این نتیجه رسیده که مسئولین دنبال منافع شخصی و سوءاستفاده از موقعیت و مقام خود هستند که این اعتقاد دو نتیجه مستقیم را در پی خواهد داشت: نخست با گسترش این باور و تسری آن به میان افراد، جامعه دچار بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود و افراد تنها بدنبال تأمین منافع خود می‌باشند. نضج و گسترش این رفتار در میان مردم، ضربه جدی بر پیکره انسجام اجتماعی وارد می‌سازد، شکاف میان حکومت - جامعه را به شکاف میان جامعه - جامعه گسترش می‌دهد و جامعه ایرانی هم در رابطه عمودی (مردم با حکومت) و هم در رابطه افقی (مردم با مردم) دچار گسست و آشفتگی (فروپاشی) می‌شود. نتیجه دوم این دیدگاه کاهش اهمیت مشارکت سیاسی است؛ چرا که مردم بر این باورند که فرد شایسته‌ای برای انتخاب وجود ندارد که دلسوز مردم باشد. واضح است که در جامعه‌ای که دولت مشروعیت و نفوذ زیادی ندارد، ثبات سیاسی آن پایدار نمی‌ماند. چرا که چنین جامعه‌ای آبستن رویدادهای اعتراضی و آشوب‌های گسترده است.

ب) منفعل کردن نخبگان جامعه و افراد مؤثر: جنگ شناختی با تغییر باور نخبگان جامعه نسبت به کارآمدی نظام و القای این تفکر که نظام به بن بست رسیده در پی انفعال نخبگان است. زیرا در وضعیت کنونی جنگ شناختی، ذهن بخشی از بدنه حکومت درگیر پذیرش نظم مبتنی بر هژمونی امریکا شده است و این موضوع سبب کارکرد نامناسب برخی بخش ها و ناامیدی از فضای گشایش برای ایران شده است. گرچه مبارزه با استکبار جهانی بخش تفکیک ناپذیر گفتمان انقلاب اسلامی است و در شعارها و اهداف جمهوری اسلامی به صراحت بیان شده است، اما با گذشت زمان و بویژه به دلیل تحریم های مکرر و تنگناهای سیاسی و اقتصادی بخشی از بدنه ساختار سیاسی به این نتیجه رسیده است که جهت گشایش در امور و تبدیل شدن به یک کشور توسعه یافته، چاره ای جز کنار آمدن با نظم موجود و پذیرفتن استیلا و هژمونی ایالات متحده وجود ندارد. گسترش چنین تفکری سبب افزایش ناکارآمدی به سبب ناامیدی از بهبود اوضاع به واسطه عدم کنار آمدن با چنین نظامی شده است. این بخش از نخبگان که نقش مؤثری در تصمیمات راهبردی دارند با فراگیر کردن روایت انتظار نسبت به نتیجه برجام، کشور را در حالت رکود و ایستادن نگه داشته اند.

ج) اختلال در فعالیت های اقتصادی کلیدی: با گسترده تر شدن تحریم های یکجانبه امریکا علیه ایران، فشارهای اقتصادی بر جامعه ایران نیز افزایش یافته و مردم پیامدهای آن را بطور ملموس در زندگی خود تجربه کرده اند. این تحریم ها گرچه در جهت براندازی نظام و یا حداقل تغییر رفتار ایران در عرصه سیاست خارجی و داخلی پیگیری شده، اما به سرعت توانسته است ابعاد مختلف زندگی ایرانیان را متأثر سازد. جنگ شناختی بر رفتار اقتصادی جامعه به شدت اثرگذار بوده است؛ به گونه ای که اکنون جامعه ایرانی کنش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را نیز با توجه به مسائل اقتصادی انتخاب می کند و این موضوع سبب گسیختگی هم در شکل عمودی و هم افقی آن شده است.

د) دوقطبی سازی و یا چند قطبی سازی (ملی گرایی در برابر ایدئولوژی گرایی، شیعه و سنی) یا چند طیف سازی همچون اختلاف بین اقوام: تنوع قومی و مذهبی هر چند یک امر پذیرفته شده در جامعه ایرانی می باشد و تحرکات ناشی از تمایلات تجزیه طلبانه در سطح پایینی است، اما برخی رویدادهای خاص ظرفیت به صحنه آوردن اقوام را بصورت ناگهانی

دارد. بسترهایی همچون احساس در حاشیه ماندن از سوی اقوام و مقایسه با دنباله قومی در آن سوی مرزها سبب شده تا پتانسیل مخاطره برانگیزی اقوام به عنوان اهرمی در انواع جنگ‌ها حتی جنگ شناختی نیز مورد توجه قرار گیرد.

تکنیک‌های جنگ شناختی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران (حربه‌های رسانه‌ای)

در این بخش لازم خواهد بود تا مروری هرچند کوتاه بر تکنیک و حربه‌های دشمن در راستای تضعیف نظم جمهوری اسلامی به واسطه جنگ شناختی صورت گیرد. ذیلاً تلاش بر این است تا به این تکنیک‌ها اشاره شود:

الف. برچسب‌زنی: در این تکنیک دشمن تلاش می‌کند تا با شناساندن جمهوری اسلامی با عناوین و القاب نادرست و خطرناک، گونه‌ای حمله به آن صورت دهد. برای مثال می‌توان از تروریست خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی دشمنان و خاصه آمریکا نام برد.

ب. برجسته‌سازی / کمرنگ‌نمایی: به واسطه این حربه، تلاش دشمن بر برجسته‌سازی برخی نقاط ضعف و یا کمرنگ‌نمایی نقاط قوت می‌باشد. مثلاً تلاش دشمن بر کمرنگ‌نمایی واکسن کوو ایران برکت را می‌توان ذیل این تکنیک آورد.

ج. قرینه‌سازی: در این تکنیک تلاش بر این است تا برخی وقایع به هم متصل و مرتبط گردند و از این طریق گونه‌ای قرینه‌سازی ایجاد شود. مثلاً زمانی که مردم ایران نسبت به اخبار دیرهنگام در رابطه با موضوع هواپیمای اوکراین واکنش‌های منفی داشتند، دشمن از همین حربه استفاده کرد تا نسبت به ورود بیماری کرونا و برخی مسائل مرتبط با آن نیز گونه‌ای حس بی‌اعتمادی را در مردم ایران ایجاد نماید.

د. تحریک هیجانات و عواطف: در اینجا به مانند تکنیک برجسته‌سازی تلاش بر این است تا دشمن با آگاهی یافتن از برخی نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران بر روی آنها مانور داده و بر این اساس احساسات مردم این جامعه را درگیر نماید. موضوعی که به خصوص در پرونده‌های قضایی و جرائم صورت گرفته از سوی مسئولین بیشتر بروز پیدا کرده است یا اخیراً در مورد فوت مهسا امینی نیز به خوبی اجرا شد و باعث گردید که بزرگترین اغتشاشات سال‌های اخیر را در کشور شاهد باشیم.

ه. پاره حقیقت گویی: به واسطه این تکنیک، دشمن از ابزارهایی استفاده می کند که از طریق آنها خبر خاصی را بشکنند و برخی از قسمت های آن را که به نفع خویش می باشد، برش و در فضای مجازی پخش نمایند. برای مثال می توان به کلیپ هایی اشاره کرد که از برخورد مأموران گشت ارشاد با زنان در فضای مجازی دست به دست خواهند شد.

ی. انسانیت زدایی و اهریمن سازی: در این سیاست، پروژه هایی استارت خورده می شوند که باعث تنفر یک قوم یا ملت نسبت به جامعه ای خاص شوند. مثلاً از قدیم پروژه های اسلام هراسی، شیعه هراسی و ایران هراسی از سوی آمریکا مورد توجه بوده است.

بنابراین ملاحظه می گردد که دشمنان ایران و در رأس آنها، ایالات متحده آمریکا همواره تلاش می کنند تا از حربه و تکنیک های گوناگونی در راستای تضعیف نظم جمهوری اسلامی استفاده نمایند که البته در این بخش فقط به برخی از این تکنیک ها اشاره شد.

وضعیت جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ایران

به نظر می رسد جنگ شناختی دشمن علیه نظام سیاسی جمهوری اسلامی چند گام اساسی را در راستای فروپاشی از درون برداشته است. در **گام نخست**، نفوذ در نخبگان و تلاش جهت تغییر در ادراکات و دریافت های نخبگان از مسائل، تصمیمات و رویدادها. به این معنی که با اثرگذاری بر احساسات و دریافت های نخبگان جامعه، باور آنها را در راستای بروز رفتارهای ایجابی و سلبی در جهت اهداف دشمن تغییر داده است. در **گام دوم** با اثرگذاری بر اقلیت های مذهبی و قومی دریافت و نگاه متفاوتی را نسبت به تصمیمات حاکمیت در آنان ایجاد می کند؛ به گونه ای که احساس محرومیت در این بخش از افراد به حدی برسد که تمایلات تجزیه طلبانه جدی از سوی آنان مطرح شود. در **گام سوم** از هم گسیختگی جامعه با حکومت به ویژه میان اقشار استراتژیک و حاکمیت (احساس بیگانگی در میان زنان و جوانان با حکومت) را سامان می دهد. در **گام چهارم** با ایجاد دشمن مشترک در میان مردم تلاش می نماید تا حاکمیت را بی اعتنا به مسائل و مشکلات و ناکارآمد نشان دهد؛ به گونه ای که اکثریت جامعه حکومت را دشمن خود دانسته و از آن فاصله بگیرند. نهایتاً در **گام پنجم**، جنگ شناختی سعی می نماید تا درک و باور افکار عمومی جهان و دیگر نظام های سیاسی را نیز در راستای تضاد با جمهوری اسلامی برساند.

شاید بتوان بهترین نمونه جنگ شناختی را در وقایع اخیر ایران (پاییز ۱۴۰۱) و پس از فوت مهسا امینی مشاهده کرد که بدون شک از بزرگترین و پر دامنه ترین اغتشاشات و کنش های اعتراضی ایرانیان بخصوص طی سال های اخیر محسوب می گردد. زیرا پس از واقعه مذکور بود که خبر های گوناگونی از چگونگی مرگ این دختر ۲۱ ساله از سوی رسانه های مختلف داخلی و خارجی انتشار پیدا کرد و همین اخبار ضدّ و نقیض زمینه ساز شکل گیری یکی از کنش های اعتراضی وسیع در کشور شد که هرچه جلوتر می رفت بر عمق درگیری، خشونت، آسیب رساندن به اموال دولتی و ... آن نیز افزوده می گشت؛ کنش هایی که حدود سه ماه با قدرت زیاد دنبال می شد و پس از آن هرچند کم کم از شدت این اعتراضات کاسته شد، اما اکنون نیز در قالب هایی چون کشف حجاب زنان تداوم دارد. بعد از این واقعه بود که بسیاری از تحلیلگران سیاسی و اجتماعی اذعان داشتند که فوت مهسا امینی فقط یک بهانه و نوعی اسم رمزی بود تا دشمن از آن برای ایجاد آشوب و اغتشاش در سطح جامعه ایران بهره ببرد. چنانچه موج سواری رسانه های معاند فارسی زبان، ارائه خبر های ضدّ و نقیض از سوی رسانه های غربی و پخش آن در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، حمایت سلبریتی های داخلی و خارجی از این گونه کنش های اعتراضی توأم با خشونت و درگیری و پیوند دادن آنها به سایر مشکلات اجتماعی و مدنی نظیر حقوق زنان با ارائه شعار "زن، زندگی، آزادی" و ... موجب شد تا برخی از تحلیلگران حوزه های مربوطه از آن به عنوان یک جنگ شناختی علیه نظم جمهوری اسلامی ایران نام ببرند. البته طی سال های قبل تر نیز هرچند اعتراضاتی با محور های مختلف به وقوع پیوست، ولی دامنه هیچکدام به این اندازه نبود و این شاید به خاطر گسترش بی حدّ و حصر رسانه، فضای مجازی و شبکه های اجتماعی در بین مردم عصر امروزی بوده است. مثلاً بعد از اعتراضات خیابانی در سال ۱۳۸۸ که بخاطر ادعا بر تقلب بودن انتخابات شکل گرفت، بین سال های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ به بهانه های مختلف از جمله گرانی ها، کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت بنزین، بحران آب و در نهایت فوت مهسا امینی، کنش های اعتراضی و خشونت آمیزی در کشور رخ داده است که شاید به جرأت بتوان ردّ پای یک نوع جنگ شناختی را در همه آنها شناسایی نمود.

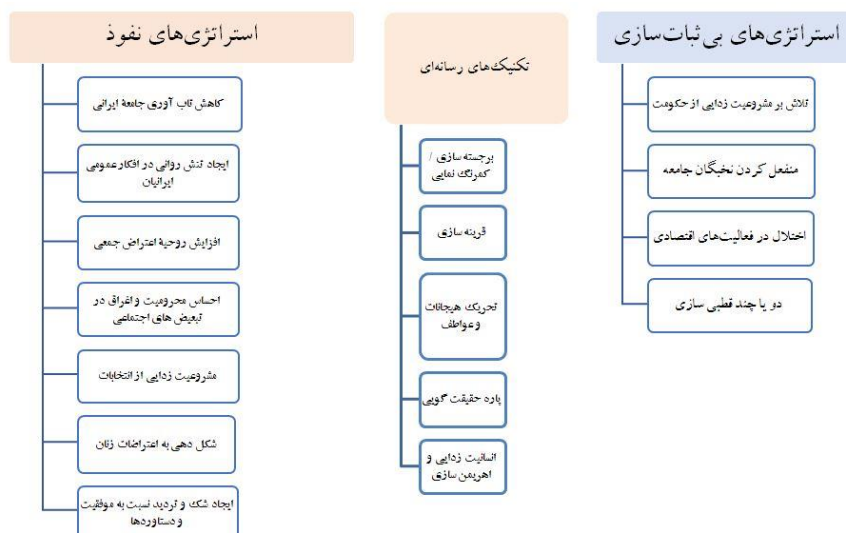
نکته قابل تأمل اینجاست که این تغییرات در جنگ و پیچیده تر شدن آن موجب متناسب سازی اقدامات مصون ساز داخلی نشده است. بنابراین ضروری است نظام تصمیم گیری و مدیریت کشور

مطابق با جنگ شناختی مورد بازسازی قرار گیرد. در واقع دشمن به ویژه آمریکا در راستای منافع خویش و گسترش نفوذ در کشورها برای سلطه جدید، اقدامات آشکار و پنهانی را طراحی کرده است. برای مثال، یکی از نمادهای موفقیت دشمن در جنگ شناختی را می توان در حوزه درک و برداشت جامعه از سیاست های بنیادین حاکمیت مشاهده کرد. حال باید دید که آیا برداشت و درک جامعه ایرانی در مسائلی همچون حقوق بشر، اسرائیل ستیزی و آمریکا ستیزی، سیاست های حمایتی ایران از گروه های مقاومت و... بر مبنای درک حاکمیت می باشد و یا در جهت مغایر با نظام سیاسی ایران برسازی شده است.

نتیجه گیری و ارائه راهبرد

اهمیت و ضرورت جنگ شناختی در این است که در این نوع از جنگ، نحوه مقابله و آرایش جنگی به سان جنگ های کلاسیک مشخص و عینی نیست و هر یک از افراد جامعه خود می تواند به سلاحی در دستان دشمن بدل گردد و از این طریق با هزینه اندک و نمود نامحسوس، دشمن را به اهداف خود نزدیک نماید. این جنگ میدانی ذهنی دارد و باید برای ذهن و نحوه ادراک آن برنامه های گسترده ای را تدارک دید و به همین دلیل بسیار سخت تر و پیچیده تر از مدل های پیشین جنگ است. در حقیقت، امروزه به ویژه با گسترش فناوری های ارتباطی، مشروعیت نهادها و اعتبار اصول اساسی هر جامعه مورد هدف قرار می گیرد تا با فروپاشی آن، جامعه از درون دچار گسیختگی گردد و در نتیجه بایستی برای جلوگیری از شکست از درون و برای مقابله با جنگ شناختی، پژوهش ها و بررسی های گوناگونی صورت گیرد تا بتوان از همبستگی اجتماعی به عنوان مهم ترین عامل توان بخشی به جامعه برای مقابله با انواع تهدیدها دفاع کرد. چنانچه طی چند سال اخیر انواعی از کنش های اعتراضی که گاهاً توأم با خشونت و درگیری بوده را در کشور شاهد بوده ایم که اوج این احساسات و کنش ها به وقایع بعد از فوت مهسا امینی مربوط می شود که شاید بتوان همه آنها را ذیل جنگ شناختی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود. در نهایت می توان با تکیه بر آنچه در این پژوهش گذشت، اذعان نمود که دشمن با تکیه بر دو استراتژی نفوذ و بی ثبات سازی توانسته است طی سال های اخیر تا حدی مرزها و قلمروی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار بدهد. چنانچه برای رسیدن به این هدف، از تاکتیک هایی نیز استفاده شده که ذیلاً

تلاش بر این است تا در قالب مدل مزبور بتوان گونه‌ای جمع‌بندی و خلاصه از تحلیل جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی ارائه نمود.



شکل ۴. استراتژی و تکنیک‌های دشمن در جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی

ملاحظه می‌گردد که دشمن با تکیه بر دو دسته استراتژی نفوذ و بی‌ثبات‌سازی که با تکنیک‌هایی نظیر برجسته‌سازی / کمرنگ‌نمایی، قرینه‌سازی، تحریک هیجانات و عواطف، پاره حقیقت‌گویی و انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی صورت گرفته، توانسته‌است طی سال‌های اخیر به نوعی جنگ شناختی با نظام جمهوری اسلامی مبادرت ورزد. زیرا همانطور که قبلاً نیز به کرات ذکر گردید، در عصر کنونی و با توجه به گسترش بی‌حد و حصر ارتباطات، رسانه و شبکه‌های اجتماعی، این جنگ شناختی است که بیشتر مطمح نظر قرار گرفته است. بنابراین از حیث حمایت نظری می‌توان گفت که چنین الگویی تا حد بسیار زیادی مطابق با نظریه برنال و همکاران (۲۰۲۰) بوده‌است که این امر نشان‌دهنده این موضوع بوده که نویسندگان به خوبی از چنین نظریه‌ای در راستای پیشبرد اهداف پژوهش حاضر بهره‌برده‌اند.

در نهایت، با توجه به ضرورت موضوع توصیه می‌شود که در راستای مقابله و مواجهه ایران با جنگ شناختی، آرایش جدیدی در این خصوص سامان یابد که ذیلاً تلاش بر این است تا به برخی

از این راهبردها اشاره شود که قادراند تا شکل و آرایش جدیدی از نظم داخلی در کشور را متوجه دشمنان نمایند:

• **تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی**

همانگونه که گفته شد مهم‌ترین مؤلفه در پیروزی جنگ شناختی، تقویت قدرت نرم می‌باشد. لذا نظام ملی در عرصه‌های ساختاری و مردمی می‌بایست در جهت قوی شدن جنبه‌های نرم اقتدار آفرینی حرکت نماید. از آن جا که تاکنون نظام جمهوری اسلامی عموماً در مواجهه با جنگ سخت پیروز بوده است، می‌توان چنین گفت که همچنان در مواجهات سخت سربلند بیرون می‌آید، اما در مواجهه با نبردهای نرم، احتیاج به بازسازی میدانی دارد. لذا توجه به موضوعات ذیل اهمیت دارد:

الف) مناسب است یک پژوهشگاه حاکمیتی در این راستا ایجاد شود و تعریف پروژه‌ای ویژه در این خصوص اهمیت دارد. از آنجا که جمهوری اسلامی در معرض تهاجم شدید جنگ شناختی است، ضرورت دارد تا جهت انجام اقدامات مقابله‌ای و خنثی‌ساز و مدیریت افکار عمومی این اتفاق صورت پذیرد. پس از مفهوم‌شناسی مناسب و تقسیم کار پیشنهادی و سپس آغاز عملیات اجرایی آن، بازخوردگیری و ارائه گزارش مستمر به عنوان یکی از اقدامات کلیدی تعریف شود.

ب) حرکت به سمت حکمرانی هوشمند و تلاش برای استفاده بیشتر از هوش مصنوعی در لایه‌های مختلف حکمرانی به عنوان یک اقدام پیشگیرانه در این خصوص می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

ج) با توجه به گسترش شبکه‌های اجتماعی، دستگاه‌های حاکمیتی می‌بایست نسبت به ارتقای سواد رسانه‌ای در مخاطب خویش به صورت عمومی، جدی و اورژانسی اقدام نمایند. در این آموزش‌ها بایستی مدیران، زنان و نیز مخاطبان خاص به صورت لایه‌بندی شده مدنظر قرار گیرند.

• **تقویت جبهه فکری انقلاب اسلامی**

دشمن در جنگ شناختی، ایران و انقلاب اسلامی را هدف خویش قرار داده است. در این جنگ تلاش می‌شود که با تضعیف پایه نظری و عملی انقلاب اسلامی، نوعی ناکارآمدی شناختی

را در اذهان مخاطبان تقویت نمود. لذا ضروری است در این خصوص اقدامات عاجلی صورت پذیرد:

الف) ضروری است سازمان‌های متولی امور علمی و فرهنگی، زمینه حضور و بروز بیشتری را برای افراد شاخص جبهه فکری انقلاب اسلامی فراهم نمایند و همچنین ضروری است که افکار این افراد برجسته‌سازی شود.

ب) سازمان‌های مذکور نسبت به برپایی جوایزی با عناوین گوناگون اقدام نمایند تا در حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای، عناصر جبهه فکری انقلاب اسلامی مورد تقدیر و توجه قرار گیرند.

ج) در این زمینه توجه به چهره‌های جدید و جوان و همچنین موضوعات نوپدید بسیار حائز اهمیت است.

د) مناسب است میدان مفاهیم اساسی برای مقابله با این جنگ شناختی توسط جبهه فکری انقلاب اسلامی تغییر یابد و از مواضع سلبی به ایجابی و نیز از مواضع توصیفی به انتقادی تقویت شود.

ه) بازنمایی چهره‌های علمی برای مرجعیت‌سازی و نیز در لایه‌های بعدی سایر چهره‌ها باید در اولویت قرار گیرد.

و) تقویت نظام دانش بومی - تمدنی برای مقابله با نظام علمی مسلط جهانی ضروری است.

بازساماندهی نظام رسانه‌ای کشور

همانگونه که اشاره شد در جنگ شناختی رسانه‌ها دارای اهمیت بسزایی هستند و در عین حال متأسفانه در حال حاضر کشور شرایط رسانه‌ای نظام مندی را ندارد. از این رو ضروری است در اسرع وقت نسبت به تشکیل قرارگاه رسانه‌ای کشور اقدام شود. در این زمینه کلیه رصدهای رسانه‌ای سازمان‌های مختلف در قرارگاه مذکور مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته و سپس نسبت به تصمیم‌سازی اقدام شود. تدوین نظام فراگیر سیاست رسانه‌ای کشور در این خصوص از اهمیت بسزایی برخوردار است و توجه به مصرف رسانه‌ای جامعه ایرانی این ضرورت را بیشتر تداعی می‌کند.

کوچک نمایی اختلافات و تنوع نمادین

یکی از مواردی که در جنگ شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دامن زدن به اختلافات گوناگون قومی، ملی، مذهبی و دو قطبی سازی از آن‌هاست. ضروری است کوچک نمایی اختلافات در تمام ابعاد رفتاری و رسانه‌ای مدّ نظر قرار گیرد، اما در سطح رسانه پیشنهاد می‌شود چهره‌های مختلفی از قومیت‌ها و مذاهب که با انقلاب اسلامی همراه بوده‌اند، در رسانه ملی و یا استانی مورد مصاحبه قرار گیرند. مناسبت‌های مذهبی مثل ماه مبارک رمضان و اعیاد اسلامی در این خصوص بسیار دارای اهمیت است؛ چرا که در برابر راهبرد دشمن که اختلافات را برجسته می‌کند، نشان از تنوع نظر و گونه مدافعان انقلاب اسلامی دارد.

فهرست منابع

- باقری دولت آبادی، علی و محسن شفیعی سیف آبادی. (۱۳۹۹). بررسی تاکتیک‌های جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پس از ترور سردار شهید قاسم سلیمانی، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۷۵-۱۴۹، ۲۹ (۱۱۰). [Dor: 20.1001.1.10255087.1399.28.2.5.7](https://doi.org/10.1001.1.10255087.1399.28.2.5.7)
- بشیر، حسن و محمدصادق افراسیابی. (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و سبک زندگی جوانان: مطالعه موردی بزرگترین جامعه مجازی ایرانیان، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۵ (۱): ۳۱-۶۲.
- حسن‌پور، حسین و کیارش حسینی. (۱۳۹۹). اندازه‌گیری تاثیر جنگ شناختی بر بازار ارز با استفاده از شاخص رفتار توده‌ای، فصلنامه اقتصاد دفاع، سال پنجم (۱۷)، ۷۳-۱۰۴.
- سلطانی، فرزاد؛ محمدی منفرد، حسن؛ جاودانی مقدم، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو، فصلنامه محیط شناسی راهبردی ج.ا.ایران، سال ششم (۴)، صص ۱۵۳-۱۷۸.
- جمشیدی، محسن و حمیدرضا سعیدی نژاد. (۱۴۰۰). نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره سی ام (۱۱۷)، صص ۱۹۵-۲۱۷. [Dor: 20.1001.1.10255087.1400.30.117.6.8](https://doi.org/10.1001.1.10255087.1400.30.117.6.8)
- طالبی، عباسعلی و سیدابوالفضل موسوی زاده. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر جنگ نرم بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره دوازدهم (۴)، صص ۱۴۱-۱۶۰.
- عسگریان، حسین. (۱۴۰۱). سیاست بریتانیا در حوزه جنگ شناختی و روانی، ویژه‌نامه جنگ شناختی و روانی ماهنامه امنیت بین‌الملل، شماره ۴۲، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- قیامی، سیدیرات؛ سجادی اصیل، وحید؛ مصدق، مسعود. (۱۳۹۹). معماری سازمانی جنگ شناختی در ارتش جمهوری اسلامی ایران، مجله بازی جنگ، دوره سوم (۷)، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- محبوب، حسن و سعید شکوری. (۱۴۰۱). جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی، فصلنامه مطالعات منابع انسانی، دوره دوازدهم (۲)، صص ۱۸۰-۱۵۶.
- محمدی لرد، عبدالمحمود. (۱۳۹۰). سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی، سال چهاردهم (۳)، صص ۱۷۸-۱۵۳.
- Bernal, A. & Carter, C. & Singh, I. & Cao, K. & Madreperla, O. (2020). Cognitive warfare an attack on truth and thought, Johns Hopkins University, 2-45.
- Claverie, B. & Du Cluzel, F. (2022). The Cognitive Warfare Concept, Innovation Hub, available in: <https://www.innovationhub-act.org/sites/default/files/pdf>.
- Danyk, Y. & Briggs, Ch. (2023). Modern Cognitive Operations and Hybrid W ations and Hybrid Warfare. Published by: University of South Florida Board of Trustees.

- Kania,B.(2019). Minds at War. China's Pursuit of Military Advantage through Cognitive Science and Biotechnology. Published by: Institute for National Strategic Security, National Defense University.
- Lawrence وA.(2021).“Countering Cognitive Warfare: Awareness and Resilience”, *Johns Hopkins University & Imperial College London*.
- Orinx ,K.&Swielande ,T .(2021).TheCognitive warfare and the vulnerabilities of democracies, *Le Soir*, No. 79.
- pocheptsov,G.(2018). Cognitive Attacks in Russian Hybrid Warfar.
- Sweijts,T.&et,all.(2020).Hague Centre for Strategic Studies. Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/resrep26765>.
- Tsuchiya,M.(2022). German Marshall Fund of the United States. Published by: German Marshall Fund of the United States.

